

لوله‌گذاری زیردریایی در تقابل با اعمال حقوق حاکمه دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره

جواد صالحی*

دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۳/۱۸)

چکیده

عبور لوله‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز از منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره دولت ساحلی با تقابل در منافع مختلف همراه است. برقراری تعادل در این زمینه در بستر آموزه‌های حقوق بین‌الملل دریاها ضروری است. از این رو، بررسی ابعاد آن با الگوی توصیفی و تحلیلی، موضوع این نوشتار است. پرسش اصلی پژوهش این است که بایسته‌های حقوق و تعهدات دولت ساحلی در تقابل با حقوق و تعهدات دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز در مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت ساحلی چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دولت ساحلی، خواهان ایجاد محدودیت بیشتر پیش‌روی دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره است در حالی که دولت متقاضی نیز به موجب اصل آزادی دریاها دارای آزادی عمل در لوله‌گذاری زیردریایی است. با وجود این، تعیین مسیر برای خطوط لوله زیردریایی، موضوع رضایت دولت ساحلی است که دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی ناگزیر از جلب آن است.

واژگان کلیدی

دولت ساحلی، فلات قاره، کنوانسیون حقوق دریاها، لوله‌گذاری زیردریایی، منطقه انحصاری اقتصادی.

*Email: Javadsalehi@pnu.ac.ir

مقدمه

خطوط لوله زیردریایی انتقال نفت و گاز دارای ابعاد فنی، سیاسی و حقوقی هستند. عبور این لوله‌ها از قلمرو سرزمینی یک دولت برای برقراری ارتباط میان دو دولت صادرکننده (زین‌پس، دولت مبدأ، متقاضی یا مجری) و واردکننده (زین‌پس، دولت مقصد) نفت و گاز، پیش از این که مسائل فنی یا سیاسی آن موضوعیت داشته باشند، تابع مقررات حقوق بین‌الملل است. از این رو، لوله‌گذاری زیردریایی که از مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت مبدأ آغاز می‌شود، دارای ملاحظات فرامرزی خاص است که بررسی آن ذیل بایسته‌های حقوق بین‌الملل دریاها و پیوند آن با حقوق انرژی دارای اهمیت است. دولت مبدأ با لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز و عبور دادن این لوله‌ها از قلمرو سرزمینی یا دریایی سایر دولت‌ها (زین‌پس، دولت ساحلی یا ثالث) که در مسیر مبدأ تا مقصد هستند، در پی رساندن و فروش آن به بازار نهایی مصرف نفت و گاز است. این وضعیت، از خواسته‌های دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی است، اما این خواسته، در جایی که لوله‌گذاری از مبدأ به مقصد، مستلزم عبور از مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی است، با حقوق دولت ثالث تداخل دارد. پرواضح است که دولت ساحلی نیز برابر اصل اعمال حاکمیت سرزمینی، خواهان قاعده‌گذاری و مدیریت این لوله‌گذاری و انتقال نفت و گاز از طریق آن است. اما کارکرد اصل حاکمیت در تمام مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه دولت ساحلی تام و تمام نیست. دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات‌قاره دارای حقوق حاکمه^۱ و در آب‌های داخلی^۲ یا آب‌های سرزمینی^۳ دارای حق حاکمیت^۴ است، ولی در دریاهای آزاد و اعماق دریاها (زین‌پس، منطقه) دارای هیچ‌کدام از حق حاکمیت یا حقوق حاکمه نیست.

بر این اساس، حاکمیت دولت ساحلی فقط محدود به آب‌های داخلی و دریای سرزمینی است که حداکثر تا دوازده مایل دریایی^۵ از خط مبدأ ساحلی وسعت دارد. اما بیشتر طرح‌های لوله‌گذاری زیردریایی از این مناطق نیست؛ مگر این که مقصد خطوط لوله به قلمرو سرزمینی خاکی دولت ساحلی و به منظور رساندن به بازار مصرف آن باشد. از این حیث، لوله‌گذاری زیردریایی از مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه دولت مبدأ به مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه دولت مقصد، بدون حائل میان آنها با چالش جدی روبه‌رو نیست. این وضعیت تابعی از شرایط دولت ساحلی و دولت مبدأ است. اما دولت ساحلی

1. Sovereign Rights
2. Internal Waters
3. Territorial Seas
4. Sovereignty

۵. هر مایل دریایی نزدیک به ۱۸۵۲ متر است.

همیشه مقصد نهایی لوله‌گذاری زیردریایی نیست. در این شرایط، لوله‌گذاری زیردریایی در دریای سرزمینی دولت ساحلی موضوعیت ندارد، مگر این‌که عبور خطوط لوله زیردریایی برای کوتاه‌تر شدن مسیر لوله‌گذاری به دولت مقصد لازم باشد. در غیر این صورت، دولت متقاضی لوله‌گذاری معمولاً خطوط لوله را از منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره تحت حقوق حاکمه دولت ساحلی عبور می‌دهد تا آن را در ادامه مسیر به دولت خریدار نفت و گاز برساند. اما در این شرایط، دولت ساحلی نیز به استناد حقوق حاکمه خویش، خواهان اعمال صلاحیت و اجرای مقررات داخلی و سرزمینی در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره است (صالحی، ۱۳۹۶: ۲۳) تا این‌که دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی را در راستای حفظ منافع داخلی محدود یا منع کند. اما ممنوعیت مطلق دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی از سوی دولت ساحلی فقط مربوط به آب‌های داخلی و دریای سرزمینی آن دولت است. فراتر از این مناطق، هر دو دولت ساحلی و دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز مخاطب مقرراتی هستند که جامعه بین‌المللی در مجموعه مقررات کنوانسیون حقوق دریاها و دیگر مقررات مشابه، از دیدگاه برخی ذیل عنوان حقوق بین‌الملل انرژی، دربرگیرنده تمامی مسائل چرخه انرژی، از اکتشاف تا مصرف (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۲)، پیش‌بینی و اجرایی کرده است.

بنابراین، دولت ساحلی تابع مقررات کنوانسیون حقوق دریاهاست که آن دولت را در وضع مقررات در مناطق دریایی مدنظر دولت خواهان لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز محدود می‌سازد. از این حیث، حقوق دولت ساحلی در زمینه لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره از یک‌سو، و حقوق سایر دولت‌ها (اعم از دولت مبدأ و مقصد) بر لوله‌گذاری یادشده در این منطقه از سوی دیگر، در تقابل با یکدیگرند که بررسی آن‌ها موضوع نوشتار پیش روست. پرسش اصلی پژوهش این است که بایسته‌های حقوق و تعهدات دولت ساحلی در تقابل با حقوق و تعهدات دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز در مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت ساحلی چیست؟ از این رو، نخست به رژیم حقوقی لوله‌گذاری زیردریایی در حقوق بین‌الملل دریاها، در ادامه به حقوق و آزادی دولت‌ها در لوله‌گذاری زیردریایی و نگهداری از آن‌ها و سپس به لوله‌گذاری زیردریایی در مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی می‌پردازیم تا نتیجه و دستاوردهای احتمالی آن در خصوص حقوق انرژی به علاقه‌مندان حقوق بین‌الملل دریاها ارائه شود.

۱. رژیم حقوقی لوله‌گذاری زیردریایی در حقوق بین‌الملل دریاها

لوله‌های زیردریایی، انواع مختلفی دارند که هر یک حسب عملکرد و موقعیت استقرار در دریاها، مشمول رژیم حقوقی متفاوتی هستند. از خطوط لوله زیردریایی به دو منظور استفاده می‌شود؛ کاربرد اول خطوط لوله زیردریایی مربوط به انتقال نفت و گاز از یک قلمرو سرزمینی دریایی به دیگر قلمروهای سرزمینی دریایی است. این وضعیت در کنوانسیون حقوق دریاها متکی به محل استقرار لوله‌های انتقال نفت و گاز و شامل لوله‌های زیردریایی و روی زمین است (Vinogradov, 2009: 241). حقوق بین‌الملل دریاها بر لوله‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز از مناطق دور از سواحل یک دولت به پایانه‌های ساحلی دولت دیگر یا لوله‌های زیردریایی انتقال‌دهنده نفت و گاز میان تأسیسات دریایی دولت‌ها متمرکز است که در بستر دریاها قرار داده شده‌اند. کاربرد دوم خطوط لوله زیردریایی مربوط به تأسیسات دریایی است که ارتباط میان اجزای مختلف آن را برقرار می‌کند. وضعیت حقوقی لوله‌گذاری دولت ساحلی برای عملیات استخراج منابع در مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه^۱، از شرایط حقوقی لوله‌های عبوری انتقال نفت و گاز متمایز است که بررسی آن موضوع این نوشتار نیست. پس، کاربرد اول خطوط لوله زیردریایی انتقال نفت و گاز، موضوع مقررات کنوانسیون حقوق دریاهاست؛ هرچند مقررات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که با تصویب و اجرای مقررات کنوانسیون حقوق دریاها متروک شده‌اند. در اسناد بین‌المللی سابق بر کنوانسیون حقوق دریاها به ابعاد حقوقی خطوط لوله زیردریایی پرداخته شده است که کنوانسیون حفاظت از کابل‌های زیردریایی^۲، کنوانسیون ژنو راجع به دریاها^۳، کنوانسیون فلات قاره^۴ و مقررات بین‌المللی برای جلوگیری از تصادم در دریا^۵، از جمله آن‌هاست. پاره‌ای از این مقررات، کارکرد بین‌المللی دارند که با حاکمیت و اجرای کنوانسیون حقوق دریاها کمتر مورد استناد قرار می‌گیرند. منصرف از این‌که کنوانسیون حقوق دریاها نسبت به مقررات بین‌المللی پس از خود و در مورد لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز، به سه دلیل اهمیت بیشتری دارد: اول این‌که، کنوانسیون حقوق دریاها نسبت به اسناد سابق دارای مقررات به‌روزشده و جامع‌تری است؛ دوم این‌که، دولت‌های بیشتری عضو کنوانسیون حقوق دریاها هستند و نزدیک به ۱۷۰ دولت آن را تصویب کرده‌اند؛ سوم این‌که، مقررات کنوانسیون حقوق دریاها از مقبولیت و کارکرد بیشتری در عرصه بین‌المللی برخوردار است.

۱. رک: مواد ۲۰۸ و ۲۱۴ کنوانسیون حقوق دریاها.

2. The Convention for the Protection of Submarine Cables, 1884, art 2 (1).

3. Geneva Convention on the High Seas, 1958, arts 2 (3) & 4.

4. Convention on the Continental Shelf, 1958, art 1.

5. International Regulations for Preventing Collisions at Sea, 1972, art 3 (i).

لولة گذاری زیر دریایی انتقال نفت و گاز در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره، از چهارچوب حق حاکمیت دولت ساحلی خارج است. دولت ساحلی بر منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره حق حاکمیت ندارد. صلاحیت دولت ساحلی در این مناطق از نوع حقوق حاکمه و به موجب مقررات ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها به منظور اکتشاف، استخراج، حفاظت و مدیریت منابع طبیعی زنده و غیرزنده است. حق حاکمیت دولت ساحلی محدود به دریای سرزمینی و آبهای داخلی است. دریای سرزمینی، فاصله دوازده مایل دریایی از خط مبدأ به سمت دریاهای آزاد را پوشش می‌دهد^۱ و آبهای داخلی از خط مبدأ به سمت خشکی است^۲. این مناطق، بخشی از قلمرو سرزمینی دولت ساحلی هستند و دولت ساحلی در آن حق حاکمیت مطلق دارد. لولة گذاری زیر دریایی سایر دولت‌ها در این مناطق تحت اراده دولت ساحلی از ممنوعیت مطلق تا جواز مشروط برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی است. اما منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره از این قاعده پیروی نمی‌کنند و سایر دولت‌ها در این مناطق از حق آزادی دریاهای آزاد بهره‌مند هستند^۳. تمام دولت‌ها حق دارند که در این مناطق به لولة گذاری زیر دریایی بپردازند و دولت ساحلی هم مانع آن‌ها نشود. لولة گذاری انتقال نفت و گاز سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی و دریاهای آزاد، منصرف از لولة گذاری دولت ساحلی در دریای سرزمینی و آبهای داخلی است و هیچ تأثیری هم بر آن ندارد.

دولت ساحلی با رعایت محدودیت‌های کنوانسیون حقوق دریاها، حق لولة گذاری زیر دریایی در دریای سرزمینی و آبهای داخلی را دارد. هرچند که دولت ساحلی برای لولة گذاری یا انتقال نفت و گاز در این مناطق، ناگزیر از عبور دادن خطوط لولة از مناطق خارج از حق حاکمیت است، اما دولت ساحلی نیز مانند سایر دولت‌ها در وضعیت مشابه حقوقی و تبعیت از محدودیت‌های آن، برابر مقررات کنوانسیون حقوق دریاها قرار می‌گیرد و امتیاز بیشتری ندارد. از این رو، دولت ساحلی، با این استدلال که ممکن است لولة گذاری‌های خارج از این مناطق، اکنون یا در آینده مانع یا مخل لولة گذاری‌های دولت ساحلی در مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه باشد، نمی‌تواند از لولة گذاری سایر دولت‌ها در خارج از مناطق دریایی تحت صلاحیت و حقوق حاکمه دولت ساحلی جلوگیری کند؛ زمانی که دولت ساحلی، لولة گذاری زیر دریایی انتقال نفت و گاز را از مناطق خارج از صلاحیت یا حقوق حاکمه به سوی مناطق تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه انجام می‌دهد. چنان‌که برخی از دولت‌های ساحلی برای جلوگیری سایر دولت‌ها از لولة گذاری در منطقه انحصاری اقتصادی و

۱. ر.ک: ماده ۳ کنوانسیون حقوق دریاها.

۲. ر.ک: ماده ۸ کنوانسیون حقوق دریاها.

۳. ر.ک: ماده ۸۷ کنوانسیون حقوق دریاها.

فلات قاره، به طرح‌هایی اشاره می‌کنند که قرار است دولت ساحلی در آینده برای رساندن نفت و گاز از این مناطق به دریای سرزمینی و آب‌های داخلی اجرا کند؛ در حالی که دولت ساحلی برای لوله‌گذاری زیردریایی در این مناطق، تابع مقررات کنوانسیون حقوق دریاهاست و بر سایر دولت‌ها اولویت ندارد، تا به استناد طرح‌های احتمالی آتی، از لوله‌گذاری‌های کنونی سایر دولت‌ها در این مناطق جلوگیری کند.

با وجود این، دولت ساحلی حق دارد محدودیت‌هایی را برای لوله‌گذاری زیردریایی سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت ساحلی وضع و اجرایی کند. تمام دولت‌ها در مورد خطوط انتقال نفت و گاز آزادند و می‌توانند در دریاهای آزاد به لوله‌گذاری اقدام کنند، اما این آزادی به محض امتداد لوله‌گذاری به منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دولت ساحلی، با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که ناشی از تداخل حقوق تمام دولت‌ها با منافع اقتصادی دولت ساحلی در این مناطق است که ذیل حقوق حاکمه آن دولت قرار می‌گیرد. مقررات مواد ۱۱۲ تا ۱۱۵ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد است، در خصوص لوله‌گذاری زیردریایی در منطقه انحصاری اقتصادی دولت ساحلی قابل اجرا هستند که از مقررات ماده (۲) ۵۸ کنوانسیون حقوق دریاهای قابل استنباط است. محدودیت سایر دولت‌ها در لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره ناشی از حقوق حاکمه و اعمال صلاحیت دولت ساحلی در این مناطق است. آب‌های بالای فلات قاره تحت رژیم منطقه انحصاری اقتصادی یا دریاهای آزاد هستند که هر یک تابع اقتضائات مرتبط و مشمول محدودیت‌هایی برای لوله‌گذاری سایر دولت‌ها هستند. براساس مقررات ماده (۱) ۵۸ کنوانسیون حقوق دریاهای، استقرار لوله زیردریایی و به دنبال آن، تمامی عملیات مرتبط با لوله‌های زیردریایی یادشده در منطقه انحصاری اقتصادی، از استفاده‌های مجاز و ذیل مفهوم آزادی دریاهای در حقوق بین‌الملل دریاهاست. همین آزادی و استفاده مجاز از دریاهای فلات قاره نیز براساس مقررات ماده (۱) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهای پیش‌بینی شده است. لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز تمام دولت‌ها در فلات قاره مجاز است^۱، اما این امر مستلزم کسب رضایت دولت ساحلی است^۲. لزوم اخذ رضایت دولت ساحلی باعث می‌شود تا آن دولت، حقوق حاکمه خویش را در تعیین مسیر برای خطوط لوله دولت متقاضی لوله‌گذاری اعمال کند. این، همان شرایطی است که از دیدگاه برخی، سایر دولت‌ها را برای فعالیت در این مناطق، به مراعات و توجه مقتضی به منافع دولت ساحلی به‌طور خاص و سایر

۱. ر.ک: ماده (۱) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهای.

۲. ر.ک: ماده (۳) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهای.

دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به‌طور عام ملزم می‌کند (Ma, 2019: 13). این وضعیت حاکی از لزوم برقراری تعادل میان منافع دولت ساحلی، سایر دولت‌ها و جامعه بین‌المللی است. اما واقعیت این است که این وضعیت به معنای مجوز مداخلاتی است که تمام دولت‌ها می‌توانند به نام جامعه بین‌المللی، در مورد موضوعاتی داشته باشند که با محیط زیست دریاها گره می‌خورند. دولت‌های ساحلی در زمینه لوله‌گذاری‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز نیز از این شرایط مستثنا نیستند؛ با این تفاوت که دولت‌های ساحلی، زمانی که فعالیت سایر دولت‌ها را در دریاهای آزاد با لوله‌گذاری‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز به مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه در تعارض می‌بینند، از این دستاویز استفاده می‌کنند تا منافع اقتصادی خود را بیش از مسائل زیست‌محیطی در دریاها دنبال کنند. دولت ساحلی براساس ماده (۲) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها، حق دارد تا اکتشاف، استخراج منابع طبیعی در فلات‌قاره و پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی ناشی از لوله‌گذاری در این منطقه را قاعده‌مند کند؛ در حالی که همان دولت ساحلی به‌موجب این حق نمی‌تواند سایر دولت‌ها را به باور برخی، از لوله‌گذاری در این مناطق به‌طور کلی منع کند (Tanaka, 2019: 175). اگر دولت ساحلی معتقد است که لوله‌گذاری در این مناطق موجب آلودگی یا تشدید آن می‌شود، آن دولت فقط حق دارد اقدامات مناسبی را برای حفظ منافع جامعه بین‌المللی و محیط زیست دریاها ترتیب دهد؛ مشروط به این‌که مانع از لوله‌گذاری سایر دولت‌ها به‌طور کلی در این مناطق نشود (Langlet, 2014: 994). اما این نظریه برای بیشتر دولت‌های ساحلی مقبولیت ندارد. نظر دولت‌های ساحلی در این باره با دولت‌های غیرساحلی متفاوت است. از نگاه دولت‌های غیرساحلی، مقررات کنوانسیون در این مناطق حداقلی است؛ به نحوی که امکان تفسیر حق آزادی دریانوردی در این مناطق فراهم شده است. اما از نگاه دولت‌های ساحلی، رویکرد حداقلی قانون‌گذاری کنوانسیون حقوق دریاها در این مناطق به‌معنای آزادی عمل و کنترل بیشتر دولت‌های ساحلی بر فعالیت‌های لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز سایر دولت‌ها در این مناطق است.

۲. حقوق و آزادی دولت‌ها در لوله‌گذاری زیردریایی و نگهداری از آن‌ها

استفاده از خطوط لوله زیردریایی، مطمئن‌ترین روش برای انتقال حجم زیاد نفت و گاز در عرصه بین‌المللی است. از این رو، رژیم حقوق اساسی و رفتار هر دولت برای فعالیت‌هایی مانند دریانوردی، پرواز، تحقیقات علمی دریایی، حمایت از محیط زیست، حفاظت و بهره‌برداری از منابع، ساخت جزایر مصنوعی و کابل‌گذاری یا لوله‌گذاری زیردریایی در کنوانسیون حقوق دریاها پیش‌بینی شده است. این وضعیت، ضامن اعمال حقوق حاکمه و صلاحیت دولت ساحلی بر مناطق دریایی هم‌زمان با استفاده سایر دولت‌ها از حق دریانوردی،

پرواز و کابل‌گذاری یا لوله‌گذاری زیردریایی در مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی است (Ma, 2019: 14). اما این وضعیت به معنای حق ممانعت دولت ساحلی از لوله‌گذاری زیردریایی سایر دولت‌ها در مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی نیست. به باور برخی، دولت ساحلی براساس مقررات مواد (۱) ۵۸ و (۱) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها، از پیش‌بینی چنین حقی برای خود منع شده است (Kwiatkowska, 2010: 223). آزادی لوله‌گذاری و کابل‌گذاری زیردریایی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره نیز براساس مقررات مواد ۵۸ و ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها برای تمام دولت‌ها مجاز است؛ مشروط به این‌که حقوق و منافع دولت ساحلی و سایر دولت‌هایی که در این مناطق از قبل لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری کرده‌اند^۱ نیز مدنظر دولت متقاضی جدید لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری قرار گیرد.

این وضعیت برای سایر دولت‌ها در مورد کابل‌گذاری تشدید و تابع محدودیت‌های بیشتری است که موضوع مقررات مواد (۲) ۷۹ و (۳) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهاست. عملیات کابل‌گذاری زیردریایی باید هم‌سو با اقدامات منطقی دولت ساحلی برای اکتشاف در فلات قاره و استخراج منابع طبیعی آن باشد؛ منوط به این‌که توسل دولت ساحلی به اقدامات منطقی یادشده، به ممانعت از تعیین مسیر کابل‌گذاری برای سایر دولت‌ها نینجامد. این وضعیت برای دولت ساحلی در مورد لوله‌گذاری زیردریایی، تابع آزادی عمل بیشتری است. دولت ساحلی در مورد تقاضای سایر دولت‌ها برای لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره، دستاویزهای دیگری در اختیار دارد. دستاویز اول دولت ساحلی ذیل مفهوم پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی ناشی از خطوط لوله زیردریایی قرار می‌گیرد. یکی از اصول مرتبط برای احتراز از آلودگی‌های احتمالی ناشی از لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز، اصل احتیاط است. اصل احتیاط دارای سازوکارهای مرتبط شامل: توسل دولت متقاضی به بهترین رویه‌های محیط زیستی و بهره‌گیری از برترین معیارها و فناوری موجود است^۲؛ چنان‌که به تعبیر برخی، «روش خوب صنعت» نیز مشتمل بر معیارهای بین‌المللی و مورد استفاده در این زمینه است (زین‌الدین و شاهمرادی، ۱۳۹۴: ۲۲۱). دستاویز دوم دولت ساحلی، ضرورت کسب رضایت آن دولت است تا تعیین مسیر لوله‌گذاری از سوی آن دولت برای دولت متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی در فلات قاره انجام شود. واگذاری تصمیم‌گیری در این زمینه، به دولت ساحلی با مسئولیت و تعهد کلی آن دولت بر مراقبت از خطوط لوله و کابل‌های زیردریایی هم‌خوانی دارد؛ به‌ویژه زمانی که مسیرهای عبور بی‌ضرر را برای کشتی‌های

۱. ر.ک: ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: موسوی و آرش‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۲.

خارجی تعیین می‌کند و برابر قوانین، از آن‌ها می‌خواهد که متوجه کابل‌ها و لوله‌های زیردریایی در هنگام عبور باشند و به آن‌ها صدمه وارد نکنند.

در حالی که دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات‌قاره دارای حق حاکمیت نیست، سایر دولت‌ها در این منطقه دارای حقوق و آزادی‌هایی هستند. حقوق و آزادی‌های پیش روی سایر دولت‌ها در این مناطق شامل: آزادی دریانوردی، پرواز بر فراز آن، کابل‌گذاری زیردریایی و لوله‌گذاری انتقال نفت و گاز است. پروژه لوله‌گذاری زیردریایی نورد‌استریم^۱، نمونه‌ عینی از تحقق این جنبه از حقوق و آزادی دولت‌ها در دریاهاست. اهمیت لوله‌گذاری زیردریایی برای انتقال نفت و گاز در عرصه بین‌المللی و چالش‌های پیش روی آن، نخستین بار در پروژه لوله‌گذاری نورد‌استریم میان دولت‌های روسیه و آلمان ظاهر شده است. لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز دولت روسیه در این پروژه برای رساندن آن به دولت آلمان، مستلزم عبور از قلمرو دریای سرزمینی دولت‌های روسیه، آلمان و دانمارک و عبور از منطقه انحصاری اقتصادی فنلاند و سوئد در دریای بالتیک است (Koivurova & Polonen, 2010: 155). اما این وضعیت به معنای اعمال حاکمیت یا حقوق حاکمه دولت‌های دارای دریای سرزمینی یا منطقه انحصاری اقتصادی در مسیر خط لوله مذکور برای ایجاد محدودیت یا منوط کردن لوله انتقال به کسب رضایت مطلق آن‌هاست. در عین حال که این خط لوله به دلیل قرار گرفتن ذیل صلاحیت دولت‌های متعدد حاشیه دریای بالتیک مشمول مقررات حقوق بین‌الملل عمومی است (Vinogradov, 2009: 255). دولت‌های روسیه، فنلاند، سوئد، دانمارک و آلمان، همگی از اعضای کنوانسیون حقوق دریاها و به مقررات آن پای‌بند هستند و دریای بالتیک در محدوده دویست مایل دریایی از خط ساحلی برخی از این دولت‌ها قرار دارد. از این حیث، پروژه نورد‌استریم موضوع بخش پنجم (منطقه انحصاری اقتصادی) و بخش ششم کنوانسیون حقوق دریاها (فلات‌قاره) است. این وضعیت، نمونه‌ای عملی از اجرایی شدن مقررات کنوانسیون حقوق دریاها در راستای توجه مقتضی به حقوق و منافع احتمالی دولت ساحلی یا سایر دولت‌ها در این زمینه است.

حقوق و منافع احتمالی دولت ساحلی یا سایر دولت‌ها، ممکن است لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری‌های سابق بر این باشد که باید مدنظر دولت متقاضی جدید لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری قرار گیرد تا دولت‌های ذی‌نفع در نگهداری یا تعمیر لوله‌های زیردریایی کارگذاشته‌شده سابق بر این با مانع روبه‌رو نشوند. حق دولت‌ها بر نگهداری و تعمیر لوله‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز از فروع و پیامدهای آزادی آن‌ها در لوله‌گذاری زیردریایی برای انتقال نفت و گاز است. استفاده از منافع لوله‌گذاری از سوی دولت مستلزم نگهداری و

تعمیرات دوره‌ای آنهاست. برای دستیابی به اهداف مدنظر از لوله‌گذاری و احیای عملیات آنها، لازم است تا دولت ذی‌نفع بتواند به تعمیر آنها به‌محض خرابی یا نگهداری‌های دوره‌ای پس از نصب بپردازد. بنابراین، نگهداری و تعمیرات لوله‌های کارگذاشته‌شده در مناطق دریایی تحت صلاحیت و حقوق حاکمه نیز جلوه‌ای از حقوق و آزادی سایر دولت‌ها در دریاهاست. جلوگیری از مداخله دولت ساحلی پس از لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در مناطق دریایی ذیل مفهوم نگهداری از لوله‌های انتقال نفت و گاز سایر دولت‌هاست. این مفهوم از مقررات بندهای ۲ و ۵ ماده ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها و الزامات محیط زیستی در حقوق بین‌الملل دریاها قابل برداشت است. فرسودگی، خوردگی و شکستگی لوله‌های کارگذاشته‌شده از سوی دولت‌ها در مناطق دریایی مختلف، زمینه‌ساز آلودگی محیط زیست دریاها و نابودی منابع زنده آن می‌شود؛ در حالی‌که دولت ساحلی در مناطق دریایی تحت صلاحیت و حقوق حاکمه ملزم به وضع سازوکارهای لازم برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی ناشی از لوله‌های زیردریایی کارگذاشته‌شده است. تمام دولت‌ها، در جایی‌که فعالیت‌های تحت صلاحیت و کنترل آنها منشأ آلودگی محیط زیست است، متعهد به حفاظت از محیط زیست دریاها هستند.^۱ نگهداری، تعمیر، تعویض و یا جمع‌آوری لوله‌های زیردریایی آسیب‌دیده در اثر تغییرات جوی و کارکرد بلندمدت، از تعهدات دولتی است که آنها را کارگذاشته است، اما ممکن است دولت ذی‌نفع به هر دلیل از انجام این تعهدات در طول سال‌های پس از کار گذاشتن لوله‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز کوتاهی کند. در این شرایط، دولت ساحلی مکلف است تضمین‌هایی را سابق بر این از دولت متقاضی دریافت کرده باشد تا در موارد لزوم از محل آن، به تأمین هزینه‌های نگهداری یا جمع‌آوری لوله‌های زیردریایی آلوده‌کننده محیط زیست دریاها بپردازد. این وضعیت با اصل احتیاط در حقوق بین‌الملل عرفی نیز ملازمه دارد؛ هرچند که توسل به آن از سوی دولت ساحلی در زمان ارزیابی خطرات احتمالی لوله‌گذاری زیردریایی سایر دولت‌ها در مناطق دریایی برای محیط زیست دریاها معنا و مفهوم دارد. اما یکی از کاربردهای اصل احتیاط در جایی‌که قبل و هم‌زمان با صدور مجوز بهره‌برداری احتمالی، ایراد خسارت جدی به محیط زیست وجود ندارد، توسل به سازوکارهای تضمین‌کننده جبران خسارات احتمالی پس از صدور مجوزهای لازم و شروع به فعالیت‌های اجرایی است، اما احتمال ورود خسارات جزئی و قابل جبران ناشی از فعالیت‌های اجرایی در طول زمان قابل پیش‌بینی است.

۱. ر.ک: ماده ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: میرمحمدی و جهانی‌پور، ۱۳۹۶: ۸۰۹.

لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز، از قلمرو تحت صلاحیت و کنترل دولت شروع می‌شود و در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره دولت ساحلی دیگر امتداد می‌یابد. هرچند که منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره دولت ساحلی دیگر، از مناطق تحت صلاحیت یا کنترل دولت مجری لوله‌های زیردریایی نیست، لوله‌گذاری انجام شده و جریان گاز یا نفت در این لوله‌ها از امور تحت صلاحیت و کنترل دولت مجری است که در صورت عدم نگهداری یا تعمیر در مواقع لزوم، باعث آلودگی محیط زیست دریاها در مناطق خارج از صلاحیت می‌شود. البته این مناطق در صلاحیت و کنترل دولت ساحلی هستند و تعهد دولت ساحلی بر الزام دولت مجری لوله‌گذاری به نگهداری و تعمیر برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی ناشی از لوله‌های انتقال نفت و گاز دارای اهمیت است، اما این وضعیت مانع از انجام تعهدات دولت مجری لوله‌گذاری زیردریایی در فرض بی‌اطلاعی دولت ساحلی یا عدم اقدام از سوی آن دولت نیست. از این رو، دولت مجری خطوط لوله مکلف به کنترل دوره‌ای وضعیت خطوط لوله برای جلوگیری از ایراد خسارات به محیط زیست دریاها و تعمیرات به‌هنگام است. نگهداری منظم و کنترل دوره‌ای وضعیت سلامت خطوط لوله، باعث می‌شود تا از خطرات احتمالی ایراد خسارت به محیط زیست دریاها پرهیز شود. دولت مجری خطوط لوله بدون نگهداری و کنترل منظم خطوط لوله، از انجام تعهد بر جلوگیری از ایراد خسارات به محیط زیست دریاها یا مناطق دریایی تحت صلاحیت یا حقوق حاکمه دولت ساحلی ناتوان است. هرچند که تعهد دولت ساحلی در این زمینه ناشی از صلاحیت و اعمال حقوق حاکمه آن دولت در مناطقی است که لوله‌گذاری سایر دولت‌ها انجام شده است. فعالیت در بستر دریا و فلات قاره ذیل صلاحیت دولت ساحلی است. اما این مسئله در جایی که خطاب ماده ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها فراتر از رابطه میان دولت ساحلی و دولت مجری لوله‌گذاری انتقال نفت و گاز است، دلیلی بر اولویت تعهد دولت ساحلی بر تعهد دولت مجری لوله‌گذاری زیردریایی نیست. قید کشورها در ماده ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها فراتر از دو کشور ساحلی و متقاضی لوله‌گذاری زیردریایی انتقال گاز و نفت است. این وضعیت، نه تنها سایر کشورها را در برابر رفتارهای دولت ساحلی و دولت متقاضی لوله‌گذاری حساس و در مقام واکنش قرار می‌دهد، بلکه دو دولت ساحلی و متقاضی لوله‌گذاری را مسئولیت‌پذیرتر می‌نماید.

۳. لوله‌گذاری زیردریایی در مناطق دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی

آزادی لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی دولت ساحلی، بخشی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی است (Vinogradov, 2009: 252). مشابه این تعهد برای دولت ساحلی در منطقه فلات قاره نیز در کنوانسیون حقوق دریاها تصریح شده است. اما لوله‌گذاری زیردریایی

انتقال نفت و گاز سایر دولت‌ها در این مناطق دریایی، از فعالیت‌هایی هستند که بر حقوق و تعهدات دولت ساحلی، محیط زیست دریاها و حیات منابع زنده این مناطق تأثیرگذار است. فعالیت سایر دولت‌ها در این مناطق نباید با حق اکتشاف و استخراج دولت ساحلی از منابع این مناطق تداخل داشته باشد و بر عملکرد دولت ساحلی در این مورد یا محیط زیست دریاها تأثیر منفی بگذارند. دولت ساحلی در کنوانسیون حقوق دریاهای به حفاظت از محیط زیست این مناطق متعهد است. از این رو، دولت ساحلی باید مقدمات اعمال حقوق حاکمه و اعمال صلاحیت در منطقه انحصاری اقتصادی را به اجرا بگذارد. در عین حال که ارزیابی زیست‌محیطی تأثیر اجرای پروژه خط لوله زیردریایی موضوع مقررات کنوانسیون ارزیابی آثار محیط زیستی در وضعیت فرامرزی^۱ و مقررات بخش چهارم قسمت دوازدهم کنوانسیون حقوق دریاهای، به‌ویژه ماده ۲۰۶ آن در خصوص لزوم همکاری دولت‌ها با یکدیگر در حفاظت از محیط زیست دریاها دارای اهمیت هستند (صالحی، ۱۳۹۸: ۲۰۲). اما لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز سایر دولت‌ها، از تقاضاهایی است که با این تعهد دولت ساحلی در تقابل قرار می‌گیرد. این وضعیت، زمانی که در پی مدیریت فعالیت سایر دولت‌ها برای لوله‌گذاری انتقال نفت و گاز در این مناطق است، موجد امکان تفسیر برای دولت ساحلی است. بنابراین، تعیین مسیر نهایی لوله‌گذاری زیردریایی منوط به پایان فرایند ارزیابی تأثیر زیست‌محیطی است (Karch, Skvarekova & Kawicki, 2018: 28). هدف اصلی از ارزیابی تأثیر زیست‌محیطی در این مورد، جلوگیری از تأثیرات منفی لوله‌گذاری بر محیط زیست دریاها و حیات منابع زنده آن است که از مرحله اجرا تا بهره‌برداری از خطوط لوله در وسعت منطقه و فراتر از آن را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، تصمیم‌گیری در زمینه اجرای خطوط لوله زیردریایی منوط به نتایج ارزیابی‌های جامع خبرگان فنی است، تا مشخص شود اجرای پروژه، چه تأثیراتی بر محیط زیست دریاها و منابع زنده آن دارد (Erickson & Lazarus, 2014: 779) و مسیر جایگزین احتمالی برای احتراز یا کاهش تأثیرات منفی آن از منظر دولت ساحلی کدام است؟ اما توسل افراطی دولت ساحلی به این سازوکار همیشه با شائبه‌هایی همراه است که خوشایند دولت‌های غیرساحلی خواهان لوله‌گذاری‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز در مناطق دریایی مختلف نیست.

دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی دارای حاکمیت کامل نیست، اما سایر دولت‌ها به تصریح کنوانسیون حقوق دریاهای دارای حقوق خاص در این منطقه هستند؛ مشروط به این‌که به رعایت حقوق دیگر دولت‌ها (اعم از دولت ساحلی و سایر دولت‌ها) در این منطقه

1. Convention on Environmental Impact Assessment in Transboundary Context, 1991.

توجه مقتضی داشته باشند.^۱ دولت ساحلی و دیگر دولت‌ها در این منطقه، به توجه مقتضی به حقوق و تعهدات یکدیگر متعهد هستند. تعهد دولت ساحلی به رعایت حقوق و تعهدات دیگر دولت‌ها در این منطقه، برگرفته از مقررات ماده (۳) ۵۸ کنوانسیون حقوق دریاهاست. در خصوص لوله‌های زیردریایی، توجه مقتضی سایر دولت‌ها در دریاهای آزاد، شامل توجه به فعالیت‌های دیگر دولت‌ها در اکتشاف و استخراج منابع معدنی در بستر اعماق دریاها و ناحیه است که از شمول محدودیت‌های صلاحیت ملی دولت‌ها خارج هستند.^۲ ناحیه و منابع آن از میراث مشترک بشریت و مستلزم نگرانی‌های مشترک بشری است.^۳ در حالی که هیچ کشوری بر هیچ قسمتی از آن حاکمیت ندارد، تمام دولت‌ها متعهد به مراقبت و نگهداری از محیط زیست آن هستند. این وضعیت در خصوص نبود حاکمیت دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره دارای وجه اشتراک است. هرچند که حاکمیت دولت ساحلی در این مناطق تام و تمام نیست، تعهد و مسئولیت آن دولت بر مراقبت از زیست‌محیط آن‌ها در نتیجه فعالیت‌های آلودکننده سایر دولت‌ها تام و تمام است.

لوله‌گذاری در منطقه انحصاری اقتصادی از چهارچوب حقوقی فلات قاره پیروی می‌کند.^۴ آزادی تمام دولت‌ها برای لوله‌گذاری در فلات قاره، همانند آزادی آن‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی است؛ با این تفاوت که لوله‌گذاری در منطقه انحصاری اقتصادی، مستلزم کسب رضایت از دولت ساحلی نیست (Azaria, 2015: 51). اما این به معنای ممنوعیت ایجاد محدودیت دولت ساحلی برای سایر دولت‌ها در زمان تقاضا و اجرای لوله‌گذاری زیردریایی در این منطقه نیست. لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در فلات قاره ذیل مفهوم حق آزادی‌های دریای آزاد است. در فلات قاره نیز دولت‌ها دارای حق کلی لوله‌گذاری زیردریایی و فعالیت‌های مرتبط با تعمیر و نگهداری آن‌ها هستند که نباید با اقدامات دولت ساحلی محدود یا منع شود. با وجود این، لوله‌گذاری در فلات قاره از لوله‌گذاری در دریاهای آزاد متمایز و دارای محدودیت است. از این رو، لوله‌گذاری دولت ساحلی در فلات قاره نباید برهم‌زننده حق آزادی دریانوردی و دیگر حقوق سایر دولت‌ها در این منطقه باشد.^۵ اما مقررات ماده (۳) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد، مهم‌ترین محدودیت وارد به لوله‌گذاری زیردریایی در فلات قاره است که تعیین مسیر استقرار خطوط لوله زیردریایی داخل یا بیرون از منطقه انحصاری اقتصادی را در صلاحیت

۱. ر.ک: ماده (۲) ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد.

۲. ر.ک: ماده (۲) ۸۷ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: عرب‌اسدی و رنجبریان، ۱۳۹۷: ۳۹۹.

۴. ر.ک: ماده (۳) ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد.

۵. ر.ک: ماده (۲) ۷۸ کنوانسیون حقوق دریاهای آزاد.

دولت ساحلی قرار داده است.^۱ بنابراین، لوله‌گذاری زیردریایی سایر دولت‌ها در فلات‌قاره دولت ساحلی نیز مستلزم توجه مقتضی به کابل‌ها و لوله‌های زیردریایی است که از سابق در کف دریاها قرار داده شده‌اند.^۲ در این شرایط، دولت‌های متقاضی جدید لوله‌گذاری زیردریایی در فلات‌قاره باید موقعیت لوله‌گذاری‌های سابق سایر دولت‌ها و امکان تعمیر و نگهداری آن‌ها را در نظر بگیرند.^۳ تصریح ماده (۳) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها به لزوم کسب رضایت دولت ساحلی قبل از لوله‌گذاری در فلات‌قاره برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی احتمالی ناشی از لوله‌گذاری در این منطقه است. هرچند در جایی که آلودگی محیط زیست دریاها ناشی از عملکرد دولت مجری لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری زیردریایی باشد، کسب رضایت دولت ساحلی مانع از ایجاد مسئولیت بین‌المللی دولت مجری نیست. این، همان نتیجه‌ای است که از مسئولیت‌آور بودن اعمال منع‌نشده دولت‌ها به بار می‌آید. مسئولیت جبران خسارات ناشی از اعمال منع‌نشده دولت‌ها و چه بسا ناشی از اعمال حقوق و آزادی‌های آن‌ها، امری بدیهی و جاافتاده است.^۴ لوله‌گذاری زیردریایی حسب مورد موضوع موافقت‌نامه بین‌المللی دو جانبه (نمونه آن در دریای شمالی) یا موافقت‌نامه‌های چندجانبه براساس معاهده منشور انرژی (۱۹۹۴)، نمونه‌هایی از این دست هستند (8: 2013, Vinogradov & Mete). البته دولت ساحلی نمی‌تواند مانع سایر دولت‌ها در استقرار لوله‌های زیردریایی یا تعمیر و نگهداری آن‌ها در این مناطق شود؛ هرچند که دولت ساحلی حق دارد اقدامات لازم برای اکتشاف و استخراج منابع فلات‌قاره و حفاظت از محیط زیست آن را معمول دارد.^۵

اما اعلام رضایت دولت ساحلی و تعیین مسیر استقرار لوله‌های زیردریایی از سوی سایر کشورها، دستخوش برخی سوءاستفاده‌ها یا شرایط سیاسی و اقتصادی فی‌مابین است. هیچ معیار مشخصی از مفهوم و چهارچوب اقدامات منطقی دولت ساحلی بر سر راه لوله‌گذاری سایر دولت‌ها یا مؤلفه‌های تأثیرگذار در تعیین مسیر لوله‌گذاری دولت متقاضی وجود ندارد. اما دولت ساحلی در هر صورت به موجب ماده ۳۰۰ کنوانسیون، از هر نوع سوءاستفاده از حق به رسمیت شناختن حقوق، صلاحیت و آزادی‌های مقرر در کنوانسیون، منع شده است تا مکلف به ایفای تعهدات خویش با حسن‌نیت باشد. در چنین شرایطی است که رسیدگی به اختلافات ناشی از سنگ‌اندازی‌های دولت ساحلی پیش روی تقاضا و فعالیت سایر دولت‌ها برای استقرار لوله‌های زیردریایی در این منطقه، موضوع مقررات کنوانسیون حقوق دریاها و سازوکار حل

۱. ر.ک: ماده (۱) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها.

۲. ر.ک: ماده (۵) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها.

۳. ر.ک: ماده (۵) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها.

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: مشهدی و شاه‌حسینی، ۱۳۹۵: ۲۹۲.

۵. ر.ک: ماده (۲) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها.

اختلاف مقرر در آن قرار می‌گیرد. این شرایط در منطقه انحصاری اقتصادی نیز وجود دارد؛ با این تفاوت که از یک‌سو، لوله‌گذاری‌های زیردریایی سایر دولت‌ها نباید مُخل فعالیت‌های دور از ساحل یا تأسیسات دریایی تحت صلاحیت دولت ساحلی باشد^۱ و از سوی دیگر، دولت ساحلی باید به حقوق و تعهدات دیگر دولت‌ها مطابق مقررات کنوانسیون حقوق دریاها در منطقه انحصاری اقتصادی نیز توجه داشته باشد^۲. در عین حال که دولت متقاضی لوله‌گذاری در این منطقه نیز باید به قواعد حقوق بین‌الملل و همچنین قوانین و مقررات دولت ساحلی توجه داشته باشد که مطابق مقررات کنوانسیون حقوق دریاها وضع شده‌اند^۳. دولت ساحلی در چنین وضعیتی، مکلف به در نظر گرفتن کلیه شرایط لازم در خصوص تمام مراحل لوله‌گذاری، بهره‌برداری، تعمیر و نگهداری از آن است. اگرچه دولت ساحلی در راستای اعمال حقوق خویش در فلات قاره، از نقض حقوق و آزادی سایر دولت‌ها یا مداخله غیرموجه در آن‌ها منع شده است^۴، آن دولت حق دارد تا دریل‌کاری در بستر دریاها را با توجیه حفاظت از زیستگاه‌ها و نمونه‌های کمیاب آن، تجویز یا قاعده‌مند کند.

نتیجه

ساخت و استقرار لوله‌های زیردریایی در دریای سرزمینی نیازمند رضایت صریح دولت ساحلی و پیروی از قوانین داخلی آن دولت در این زمینه است. دولت ساحلی، نه تنها خود را ذیل این قاعده قرار می‌دهد، بلکه پیروی از آن را از سایر دولت‌های متقاضی لوله‌گذاری در این منطقه نیز می‌خواهد. این وضعیت، جلوه‌ای از اعمال اصل حاکمیت است و از جواز مطلق، نسبی تا ممنوعیت نسبی و مطلق به پیش می‌رود. اما محدودیت‌های مدنظر دولت ساحلی بر اعمال صلاحیت یا حقوق حاکمه در دیگر مناطق دریایی، به اندازه دریای سرزمینی دولت ساحلی نیست. دریای سرزمینی دولت ساحلی تحت حاکمیت کامل آن دولت است. محدودیت‌های قابل اعمال از سوی دولت ساحلی در اعمال صلاحیت و حقوق حاکمه در مدیریت سایر دولت‌ها برای لوله‌گذاری در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره، کمتر از محدودیت‌هایی است که دولت ساحلی می‌تواند در دریای سرزمینی اعمال کند که ذیل حق حاکمیت آن دولت است. بنابراین، اگرچه دولت ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره دارای محدودیت‌هایی برای جلوگیری از لوله‌گذاری سایر دولت‌هاست، اما این وضعیت از چارچوب

۱. ر.ک: مواد (۱) ۵۶ و (۱) ۵۸ کنوانسیون حقوق دریاها.

۲. ر.ک: ماده (۲) ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها.

۳. ر.ک: ماده (۳) ۵۸ کنوانسیون حقوق دریاها.

۴. ر.ک: ماده (۲) ۷۸ کنوانسیون حقوق دریاها.

صلاحیت و اعمال حاکمیت کامل آن دولت در دریای سرزمینی پیروی نمی‌کند. از این رو، دولت ساحلی در حالی که نمی‌تواند مانع از لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره به‌مثابه دریای سرزمینی شود، همچنان تمایل دارد که قوانین داخلی را به رفتارهای سایر دولت‌ها در آن مناطق تسری دهد.

در حالی که لوله‌گذاری زیردریایی سایر دولت‌ها در منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره دولت ساحلی، جلوه‌ای از آزادی دریاهاست که پیش روی سایر دولت‌ها قرار داده شده است، دولت‌های ساحلی خواهان کنترل و مدیریت بر آن هستند. کنترل و مدیریت دولت ساحلی، در شرایطی که لوله‌گذاری در قلمرو دریایی میان دو دولت که فی‌مابین آن‌ها دولت ثالثی وجود نداشته باشد، با چالش‌های کمتری روبه‌روست. دولت سرزمینی موضوع لوله‌گذاری انتقال نفت و گاز، خواهان انتقال نفت و گاز به قلمرو سرزمینی خویش است و از این حیث، هیچ مخالفتی با دولت متقاضی لوله‌گذاری در بخش‌هایی از قلمرو سرزمینی آن دولت ندارد؛ اعم از این‌که قلمرو سرزمینی یادشده، زمینی یا دریایی باشد و این‌که دولت متقاضی در آن حق حاکمیت یا حقوق حاکمه داشته باشد. اما لوله‌گذاری زیردریایی همیشه با این شرایط روبه‌رو نیست. کنترل و مدیریت دولت ساحلی در این وضعیت، بر آزادی‌های سایر دولت‌ها در دریاها حساسیت‌برانگیز و با مفهوم آزادی دریاها در تعارض است؛ در حالی که کنوانسیون حقوق دریاها دارای تعهدات و حقوق خاص برای دولت ساحلی و سایر دولت‌هاست؛ منوط به این‌که خطوط لوله زیردریایی آن‌ها در کدام منطقه دریایی مستقر شده‌اند و فعالیت‌های مرتبط با آن‌ها از سوی دولت‌های ذی‌نفع انجام می‌شوند.

هرچند که دولت‌ها از این حیث آزاد هستند تا به موجب مقررات مواد (C) ۸۷(۱) و ۱۱۲ کنوانسیون حقوق دریاها، به لوله‌گذاری و کابل‌گذاری زیردریایی در دریاها آزاد اقدام کنند، برخورداری از این حق برای دولت‌ها مستلزم تعهداتی نیز هست. تعهدات دولت‌های عضو در مورد لوله‌ها و کابل‌های زیردریایی استقرار یافته در دریاها، آزاد، با اتکا به مقررات مواد ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵ کنوانسیون حقوق دریاهاست. اما دولت‌ها قبل از استقرار لوله‌های زیردریایی نیز، زمانی که می‌خواهند لوله‌ها یا کابل‌های زیردریایی جدیدی را در اطراف آن‌ها کار بگذارند، مکلف به مراعات منافع سایر دولت‌ها در دریاها، آزاد، فعالیت‌های آن‌ها در ناحیه و کابل‌ها و لوله‌های زیردریایی استقرار یافته پیشین و در نظر گرفتن حق دولت‌های ذی‌نفع برای نگهداری یا تعمیر لوله‌های زیردریایی انتقال نفت و گاز و کابل‌های کار گذاشته شده هستند؛ در حالی که استقرار لوله‌ها یا کابل‌های زیردریایی جدید از سوی دولت‌های متقاضی نباید باعث شود که حق دولتی‌هایی که سابق بر این، اقدام به لوله‌گذاری یا کابل‌گذاری کرده‌اند، برای محافظت یا تعمیر خرابی‌های آن‌ها با اقدام دولت‌های بعدی نادیده گرفته شوند.

مشابه این حقوق و تعهدات برای دولت‌ها در ناحیه نیز وجود دارد. دولت ساحلی در حفاظت از محیط زیست این منطقه دارای تعهداتی است. وقتی که دولت ساحلی نمی‌تواند مانع از لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در این منطقه شود، صرف اشاره ماده (۵) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها، از برابری دولت ساحلی با سایر دولت‌ها در لوله‌گذاری در این منطقه قابل استنباط است. ماده (۱) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها در مورد حق سایر دولت‌ها بر لوله‌گذاری در فلات قاره دولت ساحلی اطلاق دارد؛ در حالی که قیدوبندهای آن در ماده (۲) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاهاست که به دولت ساحلی اجازه می‌دهد لوله‌گذاری در فلات قاره را با اقدامات منطقی قاعده‌مند سازد، بدون این‌که به طور کلی مانع از لوله‌گذاری سایر دولت‌ها در فلات قاره شود. اقدامات منطقی دولت ساحلی در این منطقه، متوجه اکتشاف در فلات قاره، بهره‌برداری از منابع طبیعی و پیشگیری، کاهش و کنترل آلودگی است. از این رو، قانون‌گذاری دولت ساحلی در فلات قاره، شامل عملکرد دولت ساحلی در این منطقه است که در ماده (۲) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها بدان تصریح شده است.

بنابراین، دولت ساحلی محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند تا سایر دولت‌های متقاضی فعالیت در این منطقه از آن پیروی کنند. الزام سایر دولت‌ها در راستای حفاظت از محیط زیست این منطقه توجیه‌پذیر و از ابزارهای در اختیار دولت ساحلی برای کنترل تقاضاهای لوله‌گذاری زیردریایی انتقال نفت و گاز سایر دولت‌هاست. البته محدودیت‌های مقرر در ماده ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها برای دولت ساحلی در فلات قاره بر حقوق و صلاحیت آن دولت بر لوله‌گذاری‌های مرتبط با اکتشاف در فلات قاره و بهره‌برداری از منابع آن یا عملیات جزایر مصنوعی، تجهیزات و زیرساخت‌های تحت صلاحیت تأثیری ندارد. خطوط لوله میان سکوه‌های نفتی یا فلات قاره به قلمرو سرزمینی دولت ساحلی، جلوه‌ای از تأسیسات، زیرساخت‌های دریایی و از لوازم بهره‌برداری از منابع طبیعی تحت صلاحیت و مشمول مقررات مواد ۶۰ و ۸۰ کنوانسیون حقوق دریاها هستند. با وجودی که این وضعیت با حقوق حاکمه دولت ساحلی در اکتشاف و استخراج منابع طبیعی فلات قاره، به نحو مقرر در ماده ۷۷ کنوانسیون حقوق دریاها و اعمال صلاحیت دولت ساحلی بر جزایر مصنوعی، تجهیزات و زیرساخت‌های مقرر در مواد ۵۶ و ۸۰ کنوانسیون حقوق دریاها هم‌خوانی دارد، الزام سایر دولت‌ها به توجه مقتضی به کابل یا لوله‌گذاری‌های سابق و مراقبت از آن‌ها در زمان لوله‌گذاری جدید در فلات قاره به موجب مقررات ماده (۵) ۷۹ کنوانسیون حقوق دریاها نیز جلوه‌ای از حقوق حاکمه دولت ساحلی و حقوق و آزادی‌های سایر دولت‌ها در این منطقه است که نباید از سوی یکدیگر نادیده گرفته شوند.

منابع

الف) فارسی

۱. زین‌الدین، مصطفی؛ شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ملاحظات زیست‌محیطی در قراردادهای بین‌المللی نفت». *مجله مطالعات حقوق انرژی*، دوره ۱، شماره ۲، ص ۲۳۵-۲۱۷.
۲. سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۷). «حق بر توسعه به‌مثابه حق بشری در گستره حقوق بین‌الملل انرژی». *مجله مطالعات حقوق انرژی*، دوره ۴، شماره ۲، ص ۲۹۲-۲۷۱.
۳. صالحی، جواد (۱۳۹۶). «اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل دریاها در تقابل میان اصل آزادی دریانوردی و حق حفاظت از تأسیسات فراساحلی». *فصلنامه اقیانوس‌شناسی*، سال ۸، شماره ۳۲، ص ۳۰-۲۱.
۴. _____ (۱۳۹۸). «مسئولیت جبران خسارت به محیط زیست منطقه اعماق دریاها در حقوق بین‌الملل عرفی و رویکرد متناقض شعبه حل اختلاف بستر دریاها». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۹، شماره ۱، ص ۲۱۱-۱۹۵.
۵. عرب‌اسدی، شیما؛ رنجریان، امیرحسین (۱۳۹۷). «نگرانی‌های مشترک بشری: از پدیداری تا تکامل در حقوق بین‌الملل محیط زیست». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، شماره ۲، ص ۴۱۸-۳۹۹.
۶. مشهدی، علی؛ شاه‌حسینی، عطیه (۱۳۹۵). «پیشگیری از خسارات زیست‌محیطی در پرتو طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل مینی بر پیشگیری از آسیب فرامرزی ناشی از فعالیت‌های خطرناک». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، شماره ۲، ص ۲۹۵-۲۷۳.
۷. موسوی، فضل‌الله؛ آرش‌پور، علیرضا (۱۳۹۴). «جایگاه اصل احتیاطی در حقوق بین‌الملل محیط زیست». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۵، شماره ۲، ص ۱۶۷-۱۷۹.
۸. میرمحمدی، مصطفی؛ جهانی‌پور، محمدرضا (۱۳۹۶). «اصول توسعه پایدار در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه بین‌المللی حقوق دریاها». *نشریه مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۸، شماره ۱، ص ۸۱۹-۷۹۹.

ب) خارجی

- Books and Articles

9. Azaria, Danae (2015). *Treaties on Transit of Energy via Pipelines and Countermeasures*. Oxford University Press.
10. Erickson, Peter; Michael, Lazarus (2014). "Impact of the Keystone XL Pipeline on Global Oil Markets and Greenhouse Gas Emissions". *Nature Climate Change*, Vol. 4, pp. 778-781.
11. Karch, Lukas; Erika Skvarekova; Artur Kawicki (2018). "Environmental and Geological Impact Assessment Within a Project of the North-South Gas Interconnections in Central Eastern Europe". *Acta Montanistica Slovaca*, Vol. 23, pp. 26-38.
12. Kwiatkowska, B (2010). *Decisions of the World Court Relevant to the UN Convention on the Law of the Sea: A Reference Guide*. Martinus Nijhoff.
13. Koivurova, Timo; Ismo Polonen (2010). "Transboundary Environmental Impact Assessment in the Case of the Baltic Sea Gas Pipeline". *The International Journal of Marine and Coastal Law*, Vol. 25, pp. 151-181.
14. Langlet, David (2014). "Transboundary Transit Pipelines: Reflections on the Balancing of Rights and Interests in Light of the Nord Stream Project". *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 63(4), pp. 977-995.
15. Ma, Xinmin (2019). "China and the UNCLOS: Practices and Policies". *The Chinese Journal of Global Governance*, Vol. 5(1), pp. 1-20.
16. Tanaka, Yoshifumi (2019). *The International Law of the Sea*. 3rd edition, Cambridge University Press.
17. Vinogradov, V. Sergei (2009). "Challenges of Nord Stream: Streamlining International Legal Frameworks and Regimes for Submarine Pipelines". *German Yearbook of International Law*, Vol. 52, pp. 241-292.
18. Vinogradov, Sergei; Gocke, Mete (2013). "Cross-Border and Gas Pipelines in International Law". *German Yearbook of International Law*, Vol. 56, pp. 1-42.

- Documents and Resolutions

19. Cable Convention, 1884.
20. Convention on the Continental Shelf, 1958.
21. Convention on Environmental Impact Assessment in Transboundary Context, 1991.
22. Geneva Convention on the High Seas, 1958.
23. International Regulations for Preventing Collisions at Sea, 1972.

